

سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران

و شیوه جستجو در آنها

اینکه تحقیق درباره تاریخ معماری ایران، مانند هر تحقیق دیگری، نیاز به منابع دارد محتاج بحث و استدلال نیست. اما چنین می‌نماید که بخشی از سستی و رخوت و انباشتگی خطاها در تحقیق در تاریخ معماری ایران از درست نشناختن منابع آن برمی‌آید. آنچه با شنیدن ترکیب «منابع تاریخ معماری ایران» به ذهن می‌آید از یک سو آثار و بناهای تاریخی است و از سوی دیگر مقاله‌ها و کتاب‌هایی است که در روزگار ما در این باره نوشته‌اند. اما بی‌تردید منابع به اینها محدود نیست. سخن ما در این نوشتار در همین زمینه است. این مقاله در این باب‌ها تنظیم شده است:

۱. مفردات موضوع («تاریخ»، «معماری»، «ایران»)

۲. اقسام و طبقات منابع

۳. نکته‌هایی در اسباب فقدان متون معماری

۴. پیشینه و وضع کنونی جستجو

۵. نکته‌هایی درباره شیوه جستجو

۱. مفردات موضوع («تاریخ»، «معماری»، «ایران»)

۱-۱. معماری

«معماری» لفظی مشترک برای معانی متعددی است و بر خلاف آنچه می‌نماید، معنای امروزی‌اش پیشاپیش روشن نیست.^۲ واژه «معماری» مرکب است از «یا»ی اسم مصدر «یا»ی نسبت؛ و «معمار» به معنای «عمارکننده» و کسی که پیشه او ساختن و عمران است. اگر «یا»ی معماری را «یا»ی اسم مصدر بگیریم، «معماری» به معنای «معمار بودن» است؛ و اگر آن را «یا»ی نسبت بگیریم، معماری به معنای امر منسوب به معمار است. در هر صورت، معماری نوعی انتساب به معمار است و شاید دو حوزه کلی معنایی داشته باشد: یکی آنچه به شخص معمار و نفس او برمی‌گردد و دیگری پیشه او. پس معماری یعنی اولاً صفت شخصی معمار را داشتن یا موصوف بودن به خلق او؛ ثانیاً پیشه معمار را داشتن یا موصوف بودن به پیشه او؛ ثالثاً صفت هر چیزی (مثلاً ابزار یا اثری) که به معمار منسوب باشد. اما به تدریج معنای معماری وسعت یافته و از این سه فراتر رفته است: ما به اثر معمار (نه صفت اثر معمار) هم معماری می‌گوییم؛ همچنین به مجموعه آثار و آنچه در عالم خارج محقق می‌شود (مثلاً «وضع کنونی معماری در ایران»؛ به مجموعه آثار یک

منابع مکتوب از مهم‌ترین منابع تاریخ معماری ایران است؛ اما تاکنون چنان‌که باید بدان‌ها اعتنا نشده است. برای شناخت جایگاه این منابع در تحقیق‌های تاریخ معماری ایران، نخست باید واژه‌های «تاریخ» و «معماری» و «ایران» را بررسی کنیم. از این بررسی، درمی‌یابیم که هر متن فارسی بالقوه حاوی اطلاعات معماری است و از پیش نمی‌توان نوعی از انواع متون فارسی را بیرون از دایره منابع تاریخ معماری ایران قرار داد. این نکته به‌ویژه از آن رو اهمیت دارد که در فرهنگ‌های نامدرن، متون مختص معماری بسیار اندک است. در فرهنگ ایرانی، این کمبود از آن روست که معماری را از قبیل طی طریق می‌شمرند، نه از قبیل علم رسمی.

تاکنون شماری از محققان تاریخ معماری ایران در تحقیق‌های خود به متون فارسی مراجعه کرده‌اند؛ اما برنامه منضبط و شاملی برای بررسی متون به منزله منابع تاریخ معماری ایران در کار نبوده است. به همین سبب، شیوه جستجو در متون از منظر تاریخ معماری نیز تبیین و تدوین نشده است. شیوه‌ها و آداب جستجو در متون بسته به نوع متن و قصد محقق و موضوع تحقیق تفاوت می‌کند.

- (1) date
- (2) subjective
- (3) objective

معمار (مثلاً «معماری میکلائو»); مجموعه بناهای متعلق به یک سبک یا مکتب («معماری بین‌المللی»); مجموعه بناهای متعلق به یک دوره («معماری دوره صفویه»); مجموعه بناهای یک شهر یا منطقه («معماری اصفهان»); ...

با تأمل در این معانی، درمی‌یابیم که همه آنها را می‌توان ذیل سه معنای اصلی جای داد: «فعل معماری» و «اثر معماری» و «معمار». پیداست که «فعل معماری» پیشه معماری و آموزش معماری و روند طرح و ساخت و دیدگاه و اندیشه و خیال و نظر معماری، همه را شامل می‌شود؛ «اثر معماری» هم خود ساخته‌ها را در بر می‌گیرد و هم مکتب‌ها و دوره‌ها را؛ «معمار» هم تک‌تک معماران را شامل است و هم خلق و خوی و خیال معمار را و هم صنف و مشاغل آنان و هم بانیان و حامیان آثار را. بنا بر این، منظور از بررسی معماری، بررسی فعل معماری و اثر معماری و معمار است.^۲

برای اطمینان از اینکه این تعابیر مجموعه آنچه را به معماری مربوط است در بر می‌گیرد، آن را با الگوی علت‌های چهارگانه (علل اربعه) مطابقت می‌دهیم. علت فاعلی در اثر معماری مثلاً یک بنا معمار و معماران و همه عوامل معماری، کارفرما و بانی، و از جهتی جامعه‌ای را که بنا در آن پدید می‌آید شامل می‌شود. علت غایی بنا سکونت، و به تعبیر بهتر، «آبادانی» است. علت مادی بنا ماده‌ها و مصالح بناست. علت صوری بنا صورت‌ها و شکل‌های بناست.^۳ اگر در هریک از این علت‌ها تأمل کنیم و اجزای ذیل آنها را بشماریم، درمی‌یابیم که چیزی در آنها نیست که از سه حوزه «فعل معماری» و «اثر معماری» و «معمار» بیرون باشد.

۲-۱. تاریخ

تاریخ نیز معانی گوناگونی دارد. یکی از معناهای «تاریخ» مبدأ تاریخ یا مبدأ گاه‌شماری است. در این معناست که بیرونی می‌گوید: «تاریخ وقتی باشد اندر زمانه سخت مشهور که اندرو چیزی بوده است چنان‌که خبرش اندر امتی بر امتان پیدا شد و بگسترده [...]؛ و زو سال و ماه و روز همی‌شمرند تا به هر وقتی که خواهند».^۴ معنای دوم تاریخ تقویم^(۱) است، که امروزه برخی به آن «سال‌مه» یا «روزمه» می‌گویند. پیداست که این دو معنا از موضوع بحث ما بیرون است.

معنای سوم تاریخ وقایعی است که در گذشته روی داده است. در این معنا، تاریخ امری عینی و آفاقی است مشتمل بر رویدادها و پدیده‌های متعلق به زمان گذشته. معنای چهارم تاریخ شناخت رویدادها و پدیده‌های گذشته است؛ یعنی تاریخ در معنای چهارم عبارت است از مطالعه و شناسایی تاریخ در معنای سوم. بدین‌گونه، تاریخ در معنای چهارم امری معرفتی و انفسی^(۲) است. با این تعبیر، تاریخ در معنای آفاقی^(۳) آن، یعنی تاریخ چون رویداد، امری «درجه اول» است؛ تاریخ در معنای انفسی آن، یعنی تاریخ چون گزارش، امری «درجه دوم» و از قبیل معرفت است. موضوع سخن ما درباره همین تاریخ درجه دوم (تاریخ چون گزارش) است.

باید توجه داشت که تاریخ درجه دوم خود امری است که در تاریخ درجه اول روی می‌دهد. به عبارت دیگر، اینکه کسی، مثلاً مورخی، به بررسی گذشته می‌پردازد، خود رویداد است؛ و بنا بر این، به تاریخ درجه اول تعلق دارد. معرفت او به گذشته در تاریخ درجه اول اثر می‌گذارد؛ و همین، موضوع کار تاریخ را، همچون دیگر علوم انسانی، پیچیده می‌کند. از این روست که می‌توان جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی، تحلیل اقتصادی اقتصاد، مطالعه انسان‌شناختی آداب و باورهای «قبیله» انسان‌شناسان، فلسفه فلسفه تاریخ و تاریخ داشت؛ در حالی که نمی‌توان تحلیل شیمیایی شیمی داشت.^۴ از آنچه گفتیم، موضوع تاریخ، با همه پیچیدگی‌اش، روشن می‌شود. مورخان با گذشته انسان‌ها سروکار دارند: چه روی داد (واقعیتها)؟ چگونه روی داد (شیوه‌ها و بسترهای وقوع، چگونگی، تبیین و تشریح)؟ چرا روی داد (علل و عوامل)؟^۵

۳-۱. تاریخ معماری

پس «تاریخ معماری» در ترکیب هر یک از معانی دوگانه «تاریخ» (معنای سوم و چهارم) با معانی سه‌گانه «معماری» معنا دارد. اگر فرض کنیم که منظور ما بررسی همه معماری است، به عبارت دیگر اگر بخواهیم تاریخ معماری را در هر سه جنبه («فعل معماری» و «اثر معماری» و «معمار») بررسی کنیم، باید بگوییم که تاریخ معماری، بسته به دو معنای تاریخ، دو معنا دارد: تاریخ درجه اول معماری (تاریخ معماری به منزله آنچه در عالم خارج رخ داده

است) و تاریخ درجه دوم معماری (تاریخ معماری به منزله بررسی و گزارش آنچه در عالم خارج رخ داده است). کار تحقیقی ما در تاریخ معماری نوعی تاریخ درجه دوم است، که مانند همه تاریخ‌های درجه دوم، به مطالعه تاریخ درجه اول اختصاص دارد.

سراخجام باید بر این نکته تأکید کنیم که جنبه چهارمی هم در جنبه‌های سه‌گانه معماری (فعل و اثر و معمار) نهفته است که نباید از آن غفلت کرد: معمار یگانه پدیدآورنده اثر معماری نیست. اثر معماری محصول مشترک معمار و مردم و سنت، و در یک کلام «سیاق»^(۴) است. منظور ما از سیاق معنای تاریخی‌گرانه^(۵) آن نیست، بلکه معنای عام آن است که وجوه معنوی و اوضاع مادی همه را در بر می‌گیرد. بنا بر این، وجه چهارم معماری سیاق معماری است. در سیاق معماری، یکی از برجسته‌ترین وجوه این است که مردم زمانه (از عالم و عامی و حاکم و رعیت) از معماری مطلوب چه خیالی در سر می‌پرورده‌اند و درباره‌اش چگونه می‌اندیشیده‌اند و چه ذوقی داشته‌اند.

۱-۴. ایران

مطالعه در تاریخ معماری ایران مستلزم معلوم کردن مفهوم «ایران» و قلمرو فرهنگی آن نیز هست. آیا مورخ معماری ایران باید خود را به مرزهای سیاسی ایران امروز محدود کند؟ در این صورت، مثلاً مسجد گوهرشاد مشهد (که بانی‌اش گوهرشاد آغا و معمارش استاد قوام‌الدین شیرازی است) در حوزه مطالعه او قرار می‌گیرد و مسجد گوهرشاد هرات (اثر همان بانی و همان معمار) در بیرون از حوزه کار او؛ چنان‌که برای مورخ فرهنگ و هنر ایران کمال‌الدین بهزاد و جلال‌الدین مولوی و نظامی گنجه‌ای و فارابی و رودکی و خاقانی و بیدل دهلوی و آقا رضا هروی و نجم‌الدین کوکبی و غیاث‌الدین نقاش و محمد سیاه‌قلم و میرعلی هروی، نه در حوزه فرهنگی ایران، بلکه در حوزه‌های متفرق افغانستان و آذربایجان و ترکمنستان و تاجیکستان و قرقیزستان و مانند اینها قرار می‌گیرند. در ایران، مانند بسیاری از نقاط جهان، مرزهای سیاسی بر مرزهای فرهنگی انطباق ندارد. مورخ معماری و فرهنگ ایران ناگزیر است تعریفی از «ایران فرهنگی» و حدود آن داشته باشد.

تا پیش از دوران مدرن، مرزهای فرهنگی همواره فارغ از مرزهای سیاسی بود. در قرن هفتم هجری، مولانا جلال‌الدین بلخی در قونیه در آسیای صغیر که در آن زمان تحت حکومت سلجوقیان روم بود و اهل آن به ترکی و یونانی و فارسی سخن می‌گفتند به فارسی شعر می‌سرود و منبر می‌رفت. در قرن هشتم، «سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی» شعر حافظ شیرازی می‌خواندند. در قرون دهم و یازدهم هجری، با آنکه دو دولت عثمانی و صفوی پیوسته در جنگ گرم و سرد بودند، در دربار عثمانی به زبان فارسی سخن می‌گفتند و در دربار ایران به زبان ترکی. با ظهور دوران مدرن و پدید آمدن ملت-دولت‌های جدید، دولت‌ها به تصنع کوشیدند برای مرزهای برساخته جدید هویت فرهنگی بتراشند و آن هویت را به تکلف بر مرزهای سیاسی تازه وفق دهند. با این وضع، فرهنگ ایرانی که فارغ از مرزهای سیاسی، از آسیای صغیر و بین‌النهرین تا ترکستان چین و شبه قاره هند و تمامی قفقاز و خراسان بزرگ و افغان و ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت، به فرهنگ فارسی و تاجیک و افغان و ... تقطیع شد. پیداست که مورخ معماری ایران نمی‌تواند و نباید فرهنگ را در بند مرزهای سیاسی درآورد و تاریخ هنر اهل این فرهنگ و بوم را، که فقط در کسر کوچکی از تاریخ دراز خود سرنوشت‌هایی متفاوت یافته‌اند، با این قالب‌های برساخته پاره‌پاره کند.

از این گذشته در جغرافیای زمین، نام برخی از سرزمین‌ها بیشتر سیاسی است و نام برخی دیگر بیشتر جغرافیایی و طبیعی و فرهنگی، و بهتر بگوییم، «نام مکانی» است. مثلاً نام‌های سوریه و عربستان سعودی و اسرائیل و ایتالیا نام‌های سیاسی است؛ یعنی مکان‌هایی تاریخی و فرهنگی به این نام‌ها وجود ندارد و این نام‌ها را بنا بر توافق بر روی محدوده محصور در مرزهای قراردادی نهاده‌اند. در مقابل، نام‌های شام و حجاز و فلسطین و روم نام‌های واقعی و حقیقی است و به واقعیتی تاریخی در عالم خارج دلالت می‌کند. «ایران» از اعلام جغرافیایی حقیقی است؛ یعنی فارغ از قراردادهای تقسیمات حکومتی، همواره در تاریخ موجودی به نام «ایران» شناخته بوده است. چنین است که می‌بینیم در دوره‌های بسیار طولانی (در بیشتر تاریخ این سرزمین) که هر پاره از ایران تحت سیطره حکومتی جدا بوده، در کتاب‌ها و سخن‌ها از

(4) context
(5) historicist

چیزی شناخته به نام ایران در ورای حوزه‌های حکومتی یاد شده است.^۸

۲. اقسام و طبقات منابع

پس بررسی تاریخ معماری ایران یا بررسی معماری گذشته ایران نوعی از بررسی معماری یا شناخت معماری است. برای شناخت معماری، به این معنای وسیعی که گفتیم، چه مستمسکی داریم؟ به سخن دیگر، اگر بخواهیم معماری را بشناسیم، به کدام حوزه از واقعیت‌ها و معرفت‌ها می‌توانیم چنگ بیندازیم؟ در هر رشته‌ای، با مجموعه‌ای گسترده و تقریباً بی‌نهایت از رویدادها و پدیده‌های ذهنی و عینی، انفسی و آفاقی، مواجه‌ایم که برای شناخت هر امری به شیوه‌ای خاص به سراغ آنها می‌رویم و آنها را برمی‌گزینیم و تفسیر می‌کنیم. مثلاً اگر موضوع تحقیق به یکی از علوم طبیعی مربوط باشد، پیداست که متناسب با نیاز و دایره آن علم، از میان واقعیت‌ها برخی را برمی‌گزینیم. دشواری تحقیق در تاریخ معماری در همین‌جاست: هم تاریخ به همه حیثیت آدمی مربوط می‌شود و هم معماری. انسان با همه حیثیت‌اش در تاریخ به ظهور می‌رسد و تحقق آدمی در عالم تحقیقی تاریخی است. حتی حیثیت فراتاریخی انسان نیز، به سبب همین فرا «تاریخی» بودن، در عالم ماده به نحوی متناسب به تاریخ و متناسب با آن است. از سوی دیگر، حضور انسان در عالم مساوی با حضور او در معماری است. «معماری ظرف زندگی انسان است»^۹ و شناخت ظرف به شناخت مظلوف وابسته است. بنا بر این، همه پدیده‌های انفسی و آفاقی بالقوه موضوع مطالعات تاریخ معماری است و مورخ معماری برای تحدید دامنه جستجو، نمی‌تواند شأنی از شئون حیات انسانی را استثنا کند. برای این تحدید، ناگزیر است فقط به دیدگاه تاریخی و نظریه تاریخی متوسل شود،^{۱۰} یا منابع را (به نحوی موجه) محدود کند.^{۱۱}

از اینجا دامنه منابع تاریخ معماری، از جمله تاریخ معماری ایران، معلوم می‌شود. آیا می‌توان نوعی از انواع منابع تاریخ را، یعنی هر آنچه دانشی درباره شأنی از شئون زندگی آدمی در گذشته به دست می‌دهد، از پیش بیرون از دایره منابع معماری نهاد؟ دیدگاه‌های فلسفی، رویدادها و تجربه‌های مربوط به طب، لشکرکشی‌ها، کتاب‌های مربوط به طب‌باخی، علوم غریبه، آداب دبیری، آثار خط

و نقش، اقسام نگاره‌ها و عکس‌ها، ... هر یک وجهی از وجوه انفسی و آفاقی زندگی را معلوم می‌کند؛ زندگی‌ای که مظلوف معماری است. از منظر «ظرف زندگی»، شاید کتابی درباره کیمیا که به اندازه متنی درباره معماری حاوی اطلاعات معماریانه باشد. با چنین وسعتی، بررسی منابع معماری به معنای شناسایی منابع مرتبط با معماری نیست (زیرا همه منابع بالقوه با معماری مرتبط است)؛ بلکه به معنای، اولاً، شناسایی منابعی است که پیوندی مستقیم‌تر و صریح‌تر با معماری دارد؛ ثانیاً، شناسایی توقع محقق از منابع از نظر نوع اطلاعاتی است که ممکن است از هر نوع منبع عاید شود.^{۱۲}

منابع تاریخ معماری ایران به اعتبار نسبت زمانی میان منبع و پدیده تاریخی بر دو دسته‌اند: منابع درجه اول و منابع درجه دوم. مقصود از منابع درجه اول در مطالعات تاریخی منابعی است که با موضوع یا پدیده مورد بررسی معاصر باشد. مثلاً جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی برای معماری دوره ایلخانی منبع درجه اول است و برای معماری دوره‌های پیش از آن منبع درجه دوم. می‌بینیم که درجه اول یا درجه دوم بودن منبع امری نسبی است. ممکن است منبعی که در یک موضوع درجه اول است، در موضوعی دیگر درجه دوم باشد و برعکس. با این حال، برخی از منابع غالباً درجه اول‌اند و برخی دیگر غالباً درجه دوم. مثلاً بناها غالباً منبع درجه اول‌اند و گزارش‌های باستان‌شناسی غالباً منبع درجه دوم. تنها بر اساس این غلبه و بر سبیل مسامحه است که منابع را بدین صورت می‌توان دسته‌بندی کرد و در ذیل عناوین «درجه اول» و «درجه دوم» قرار داد:^{۱۳}

الف) منابع درجه اول

الف-۱) بناها

الف-۲) منابع مکتوب، شامل:

کتابها و رساله‌ها (تاریخ‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها، خاطره‌نامه‌ها، کتاب‌های علمی، تذکره‌ها، مناقب‌نامه‌ها، دیوان‌ها و منظومه‌ها، پندنامه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها و افسانه‌ها، آیین‌نامه‌ها، متون دینی و مقدس، دیباچه مرقع‌ها، فتوت‌نامه‌ها، ...)

کتیبه‌ها (کتیبه بناها، کتیبه اشیا، ...)

اسناد حکومتی و دیوانی (احکام نصب و عزل،

عهدنامه‌ها، صلح‌نامه‌ها، اسناد ثبت هزینه‌ها، اسناد مالیات و خراج، ...؛

اسناد مردمی (قباله‌های ازدواج، اسناد ثبت معاملات، وقف‌نامه‌ها، نامه‌ها، ...؛

مطبوعات

الف-۳) منابع شفاهی، شامل:

سخنان اهل فن و سازندگان

سخنان شاهدان و بهره‌برداران

ساختار و عناصر زبان، ضرب‌المثل‌ها، ...

الف-۴) منابع تصویری، شامل:

نقشه‌های کلان (نقشه‌های سرزمینی و منطقه‌ای

و شهری، نقشه‌های رزمی، ...)

نقشه‌های خُرد (نقشه‌های بناها، نقشه‌های

دستگاه‌ها، ...)

نقش‌ها (نقش‌های تزئینی بناها، نقش‌های

اشیا، نگاره‌های کتاب‌ها، نگاره‌های دیواری،

نگاره‌های مستقل، ...)

عکس‌ها

طرح‌های دستی، گراورها، ...

فیلم‌ها

الف-۵) اشیا

اشیای خانگی (فرش‌ها، ظرف‌ها، ...)

اشیای آیینی

کارافزارها (افزارهای معماری، افزارهای

صنعتی، دستگاه‌ها، ...)

ب) منابع درجه دوم

ب-۱) گزارش‌های باستان‌شناسی

ب-۲) گزارش‌های مرمت

ب-۳) گزارش‌های مردم‌نگاری و مردم‌شناسی

ب-۴) سفرنامه‌ها (ای درجه دوم)

ب-۵) تک‌نگاری‌ها

ب-۶) تاریخ‌های عمومی

ب-۷) تاریخ‌های کلی معماری

ب-۸) تاریخ‌های دوره‌ای و سبکی معماری

ب-۹) تاریخ‌های شهری و منطقه‌ای

ب-۱۰) کتاب‌ها و مقاله‌های تحلیلی درباره

معماری یا امور وابسته به معماری (در بنا،

مجموعه بنا، موضوع، ...)

تکیه ما در این نوشتار بر منابع درجه اول مکتوب است.

۳. نکته‌هایی در اسباب فقدان متون معماری

ایرانیان از نخستین انسان‌هایی بودند که با خط و نوشتن آشنا شدند و آن را به کار بردند.^{۱۴} دین اسلام نیز، با «اقرأ»^{۱۵} و «و القلم»^{۱۶}، آنان را به خواندن و نوشتن تشویق کرد. با آنکه ایرانیان امروز، در مقایسه با مردمان مغرب‌زمین، مردمی نویسا نیستند، انسان‌هایی که از دیرباز در این سرزمین زیسته‌اند مکتوبات بسیاری، از کتیبه و نامه و کتاب و جز اینها، پدید آورده‌اند که هر یک به طریقی منعی برای تاریخ معماری ایران محسوب است. از سوی دیگر، با رجوع به مجموعه میراث مکتوب ایرانیان، از فارسی و عربی، با منابع گوناگون و بی‌شماری در همه حوزه‌های معرفت و اندیشه و عمل فردی و اجتماعی مواجه می‌شویم. در کتابخانه‌های مانه تنها کتاب‌هایی در فلسفه و کلام و فقه و ادب فراوان یافت می‌شود؛ بلکه کتاب در زمینه علوم گوناگون، چون ریاضیات و فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و مکانیک، و علوم عملی چون تیمار اسب و طب‌اخ‌ی و آداب نویسندگی، بسیار است. چرا معماری از نظر نوشتار در زمره کم‌شمارترین موضوعات است؟ نویسنده برای این واقعیت سببی می‌شناسد که پرداختن بدان نیازمند مقاله‌ای مستقل و مجالی فراخ است و در اینجا فقط می‌تواند موضوع را طرح کند.

پرسش از اسباب فقدان متون معماری در فرهنگ ایرانی مسبوق به این پرسش است که چرا ایرانیان در برخی از حوزه‌های معارف و مهارت‌ها نوشته پدید آورده و در برخی دیگر پدید نیاورده‌اند. آیا نوشتن در حوزه‌ای مانند معماری به سبب نوع موضوع بوده یا به سبب امتناع یا ناتوانی صاحبان آن معارف از نوشتن؟ به عبارت دیگر، آیا معرفت‌های معماریانه نانوشته‌ای بوده؛ یا مانعی انفسی در میان بوده است؟

گروهی معتقدند که متن‌های معماریانه وجود داشته، ولی از میان رفته است. این قول البته تا اندازه‌ای پذیرفتنی است. می‌توان فرض کرد که معماران ایرانی کتاب‌ها و رسالاتی نوشته بودند؛ اما اولاً برای حفظ اسرار حرفه‌ای، که در آن زمان سخت معمول بوده است،^{۱۷} آنها را به اختصار و به رمز نوشته بودند؛ ثانیاً، به همان علت، از

تکتیر آن پرهیز می‌کردند. با این حال، این نظریه فقط می‌تواند «کمبود» رسایل معماریانه را توجیه کند نه «نبود» آنها را. تا جایی که نگارنده می‌داند، به جز دوسه رساله دو رساله در شرح احوال معمار سنان و دیگری در شرح احوال معمار محمد (هر دو از معماران عثمانی) کتابی درباره معماری به دست ما نرسیده است.^{۱۸} شواهدی در دست است که ابن هیثم و یکی دو دانشمند دیگر کتاب‌های مستقلی درباره معماری و آن دسته از علوم حیل که به معماری و امور ساختمانی مرتبط است نوشته بودند (با نام عمومی علم عقود و ابنیه) که اکنون در دست نیست. رساله طاق و ازج غیاث‌الدین کاشانی و کتاب فی ما يحتاج الیه الصانع من اعمال الهندسه ابوالوفاء بوزجانی هم از کتاب‌های هندسه عملی‌ای است که در معماری هم کاربرد داشته است.^{۱۹} اما این تعداد کتاب برای فرهنگی که دست‌کم به مدت یازده قرن (از قرن سوم تا سیزدهم هجری) بسیار زاینده بوده، تقریباً هیچ است. گروهی دیگر بر آن‌اند که معارف معماریانه در ایران چندان شریف و غیر مادی بوده که به کتابت در نمی‌آمده و در قالب کلام نمی‌گنجیده است. این سخن اگرچه زیباست، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بسیاری از معارف شریف‌تر از معماری به کتابت درآمده است. به‌علاوه، اگر چنین معارف بلندی در معماری وجود داشته، فقط بخشی از مجموعه معارف معماریانه را شامل می‌شده؛ در حالی که تقریباً در هیچ‌یک از حوزه‌های مرتبط با معماری مکتوبی در دست نیست.

پرسش را باید از جایی دیگر آغاز کرد: اصولاً چرا معرفتی را می‌نویسند؟ ظاهراً فایده نوشتن امکان انتقال معرفت به دیگران و گستردن و آموختن آن و نیز امکان بحث و تبادل نظر درباره آن است. گویی شگفتی ما از فقدان متن معماری در ایران پیش از روزگار مدرن از فراقکتی اوضاع کنونی به دوران قدیم ناشی می‌شود. ما می‌پنداریم آنچه شریف و مهم است باید به کتابت درآید و هرچه به کتابت درنیامده باشد در زمره شئون شریف و ارزنده فرهنگ یا جامعه نیست. با نگاهی به فرهنگ گذشته، به‌سادگی می‌توان فهمید که این حکم درباره آن دوران صادق نیست. در آن دوران، اندیشیدن و تأمل و تعمق و «امعان نظر» البته شریف و اصیل بوده است؛ و بلکه در هر آنچه شریف بوده سخت تأمل می‌کردند و

معمولاً هرآنچه در آن تأمل کرده‌اند شریف بوده است. اما چنین نبوده است که هر معرفت شریفی را به نوشته درآورند.

فرهنگ ایرانی بستنی و بلندی و اوج و حسیض داشته است؛ حوزه‌های علم و معرفت و اندیشه و عمل هم در آن بسیار است. متفکران آن نیز گوناگون‌اند و همه یکسان نمی‌اندیشیدند. اما با نگاهی عام به مجموعه این فرهنگ، می‌توان صفاتی کلی و غالب در آن تشخیص داد. این صفات‌ها البته عام به معنای تجربی نیست، اما غالب است؛ یعنی در بیشتر موارد صدق می‌کند. یکی از این صفات این است که اشرف امور در نزد ایرانیان مسلمان اموری بوده است که نفس آدمی را مهذب سازد. تهذیب نفس همه شئون وجود آدمی را، از اندیشه و عمل، از سواد و خیال و بیاض وجود او، در بر می‌گیرد. اما اگر نیک بنگریم، درمی‌یابیم که اصل تهذیب نفس شأن «عملی» آن است. در این عرصه، اندیشه امری مجرد از عمل نیست؛ بلکه خود نوعی عمل و عین عمل است. اندیشه در اینجا برای معرفت نفس به کار می‌آید؛ معرفتی که خود سالک را گامی در طریق به پیش می‌برد. از این رو، مهم نیست که این اندیشه را بتوان بر کاغذ آورد یا نه؛ بلکه چون این اندیشه یافتنی است و با مراتب ژرف عقل سروکار دارد نه با عقل جزوی، اصل و جوهر آن را نمی‌توان گفت و نوشت. به همین سبب است که «دفتر صوفی سواد حرف نیست / جز دل اسپید همچون برف نیست»^{۲۰} و همین فکر صوفیانه است که بیشتر فرهنگ ما را پدید آورده و به خود آغشته است.

علوم و پیشه‌ها هم رنگ صوفیانه، و به عبارت بهتر، رنگ «ذاکرانه» داشت. از قضا، علوم نوشتنی‌تر که اسباب قرب به ارباب زور و زر را هم فراهم می‌آورد، بیشتر در خطر بود و از حال ذکر دورتر. از میان کارهای دنیایی (پیشه‌ها)، کاری شریف‌تر بود که آسان‌تر بتوان آن را با ذکر خدا جمع کرد و جوهر آن را ذاکرانه ساخت؛ زیرا بدین گونه، کار دنیا نیز به عبادت بدل می‌شد. بنا بر این، ارزش پیشه به این نبود که معارف مربوط به آن پیشه تا چه حد نوشتنی باشد. روح حاکم بر فرهنگ و عقل کلی جامعه، بنا بر مصلحت جمع و مقتضای هر رشته، تعیین می‌کرد که کار و آموزش در هر حرفه تا چه حد نوشتنی باشد و تا چه حد عملی. این چنین بود

که برخی از کارها صورتی نوشتاری تر یافت و برخی دیگر صورتی عملی تر. آموزش نیز چنین بود: در برخی کتابت و گفتار غالب بود و در برخی دیگر عمل و رفتار و شاگردی بلندمدت. معماری و بسیاری از پیشه‌ها و حرفه‌ها در زمره اخیر بود. البته شگفت نیست که برخی از حوزه‌های نوشتاری تر در برخی از دوره‌ها شأن دنیوی والاتری داشته باشد؛ اما اینکه پنداشته‌اند پیشه‌هایی به سبب آنکه در زمره «علوم» نبوده شأن اجتماعی نازلی داشته است نادرست می‌نماید. معماری علمی عملی بود و شرافتش از آن رو بود که گذشته از آنکه مکانی مناسب برای همه شئون زندگی از جمله امور دینی فرامی‌آورد، با ذکر و صفا سخت مناسبت داشت و به همین سبب در زمره اشرف فنون بود.^{۱۱}

۴. پیشینه و وضع کنونی جستجوی تاریخ معماری ایران در منابع مکتوب ۴-۱. در ایران

در این بررسی، سخن ما محدود به منابع مکتوب نثر فارسی است. البته آثاری که ایرانیان پدید آورده‌اند بدین‌ها محدود نیست و آثار نظم فارسی یا نثر و نظم عربی بسیار است و آنها نیز منابع ارزنده‌ای برای مطالعه تاریخ معماری ایران است و باید در مقاله‌های مستقلی بدان‌ها پرداخت.

پیشینه استفاده از متون نثر فارسی به منزله منبع تاریخ معماری ایران را می‌توان در چند حوزه دسته‌بندی کرد: نخست آثاری که در آنها محقق به متون به منزله منبع تاریخ معماری ایران نگریسته و خود این موضوع را بررسی کرده است؛ دوم آثاری که محقق در آنها یک یا چند متن را مبنا قرار داده و به استخراج اطلاعات معماری از آنها پرداخته است؛ سوم آثاری که محقق در آنها به اثر یا آثاری پرداخته و به متون به منزله یکی از منابع خود استناد کرده است.

الف) دسته نخست

دسته نخست شامل آثاری است که نویسندگان آنها به موضوع اهمیت و جایگاه متون در تاریخ‌نویسی معماری ایران پرداخته‌اند. نخستین توجه جدی به این امر از آن ایرج افشار است. او در مقاله «مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران بر اساس متون فارسی» که در سال ۱۳۵۵ به چاپ رساند به دقت به اهمیت این موضوع

پرداخت و نمونه‌هایی از آن آورد.^{۲۲} محمدرضا ریاضی کشه در مقاله «کتاب‌شناسی معماری و شهرسازی ایران» در سال ۱۳۷۱، به شیوه‌ای نه‌چندان منضبط، نمونه‌هایی از شواهد معماری در متون فارسی آورد.^{۲۳} منضبط‌ترین کار در این زمینه از آن‌ها سرین گلیجانی مقدم است. او فصلی از کتاب خود، تاریخ‌شناسی معماری ایران، را به «معماری در متون کهن» اختصاص داده و به انواع متون و انتظارات از هر یک از آنها برای مطالعه تاریخ معماری پرداخته است.^{۲۴}

ب) دسته دوم

دسته دوم شامل آثاری است که نویسندگان آنها یک یا چند متن را از نظر معماریانه بررسی کرده‌اند. از متقدمان در این زمینه، می‌توان از جلال‌الدین همایی یاد کرد که به گردآوری اطلاعات درباره رجال هنری در متون توجه داشته است.^{۲۵} یکی دیگر از آثار متقدم در این دسته مقاله دیگری از ایرج افشار است. او در سال ۱۳۷۰ ضمن توضیح اهمیت شهرآشوب‌ها در تاریخ ادبیات ایران، نمونه‌ای از شهرآشوب پیشه‌های ساختمانی و اطلاعات معماری نهفته در آن به دست داد.^{۲۶} در نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، که در سال ۱۳۷۴ در بم برگزار شد، چند مقاله به تاریخ معماری در متون فارسی اختصاص داشت. نمونه آن مقاله عقیل عابدی است که در آن، آنچه را درباره معماری کعبه و مسجد الحرام در *سفرنامه ناصر خسرو* آمده تبیین کرده است.^{۲۷} از نمونه‌های خوب برداشت از متون برای روشن کردن وجوهی از تاریخ معماری و شهرسازی در ایران مقاله‌ای است که علی زمانی فرد در سال ۱۳۷۸ درباره موقعیت مسجد جامع در شهرهای ایران نوشت.^{۲۸} نمونه خوب جستجوی واژه‌های معماری در متون نیز کار محسن طبسی در سال ۱۳۷۹ درباره *دیوان حافظ* است.^{۲۹} مفصل‌ترین اثر در این زمینه کتابی است که حسین سلطان‌زاده در سال ۱۳۷۷ درباره معماری و شهرسازی در *شاهنامه فردوسی* پدید آورد.^{۳۰} هر چند که به قول صاحب اثر، این کتاب بر پژوهشی جامع استوار نیست و صرفاً مقدمه‌ای بر این موضوع به‌شمار است، نخستین کتابی است که در آن مستقیماً به موضوع جستجوی تاریخ معماری و شهرسازی ایران در متون پرداخته‌اند.

(6) Sir Keppel Archibald Cameron Creswell (1879-1974)

(7) Arthur Upham Pope

(8) Phyllis Ackermann

(9) Donald Newton Wilber (?-1997)

(10) Richard Ettinghausen (1906-1979)

(11) Oleg Grabar (1929-)

(12) Gülru Necipoğlu

(13) Robert D. McChesney

(14) Renata Holod

ج) دسته سوم

دسته سوم شامل آثاری است که نویسندگان آنها موضوعی معین را در چند متن بررسی کرده‌اند، یا متون یک دسته از منابع مطالعه ایشان بوده است. آثار در این زمینه بیش از دو دسته دیگر است. از جمله آنها مقاله‌هایی است که در نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در بم (۱۳۷۴) عرضه شد.^{۳۱} که اثرگذارترین آنها مقاله‌ای از هادی ندیمی بود. او در این مقاله کوشیده است نظام تنیده روابط صنفی و روابط معنوی را در میان معماران و اهل پیشه‌ها در عالم سنتی با اتکا بر متن فتوت‌نامه‌ها نشان دهد.^{۳۲} دیگری مرضیه عریان است که در دو مقاله به بررسی شهرها و قلاع اسلامی بر مبنای متون پرداخته است.^{۳۳} همچنین است مقاله‌های علی‌اکبر خان محمدی، حجت‌الله اصیل، حسن بلخاری قهقی، سیروس ایمانی نامور، محمدرضا ریاضی، ثریا بیرشک، فاطمه کریمی، ناصر تکمیل همایون، سیداحمد سعیدنیا در همان کنگره.

مقاله برجسته دیگر در این دسته مقاله‌ای است که هایدل لاله درباره هندسه و علم در کار معماران دوران اسلامی در سال ۱۳۷۹ منتشر کرد.^{۳۴} سیداحمد سعیدنیا نیز، گذشته از مقاله‌ای درباره ورجم‌کرد بر مبنای اوستا که در کنگره یادشده عرضه کرد (۱۳۷۴)، در سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای درباره ربع رشیدی بر مبنای وقف‌نامه این شهرک منتشر کرد.^{۳۵} کتاب مفصل سیدمنصور سیدسجادی درباره شهر مرو نیز از بارزترین آثار این دسته است (۱۳۸۳).^{۳۶} نویسنده در این کتاب فصلی را به بررسی مرو در متون اختصاص داده است.

۴-۲. در بیرون از ایران

سابقه اعتنای جدی به متون فارسی در میان محققان اروپایی و آمریکایی تاریخ معماری ایران نیز چندان دراز نیست. محققان پیشگام، مانند کرسول^(۶)، که در نیمه نخست قرن چهاردهم شمسی مشغول کار بودند، اگر به منزله شواهدی فرعی به متون استناد می‌کردند، بیشتر به متون عربی بود.^{۳۷} برخی از آنان با زبان‌های عالم اسلام، یعنی عربی و فارسی و ترکی، آشنا نبودند و بیشتر بر ترجمه‌ها و شروح شرق‌شناسان اتکا داشتند و لذا استادشان دست دوم بود. چون شرق‌شناسان بیشتر و پیش‌تر به متون عربی پرداخته بودند، مستند باستان‌شناسان و مورخان

غربی معماری ایران نیز بیشتر متون عربی بود تا فارسی. در مجموعه مفصلی نیز که درباره هنر ایران به اهتمام آرتر آبهام پوپ^(۷) و فیلیس اکرمن^(۸) پدید آمد، متون جایگاهی شاخص ندارد.^{۳۸}

با پا گرفتن جریان جدید تحقیق در تاریخ هنر و معماری اسلامی که دانلد ویلبر^(۹) و ریشارد اتینگهاوزن^(۱۰) و آنگ گرابار^(۱۱) از سردمداران آن‌اند،^{۳۹} به متون فارسی توجه بیشتری شد. این توجه را می‌توان بیشتر در اصحاب آنگ گرابار دید؛ تا جایی که برخی از آنان بر این موضوع متمرکز شده‌اند. این جریان خصوصاً با حمایت‌های بنیاد آقاخان از دهه ۱۹۸۰ قوت گرفته است. اصحاب و شاگردان گرابار در امریکا سال‌نامه‌ای تخصصی در تاریخ هنر و معماری جهان اسلام منتشر می‌کنند، به نام *مقرنس*،^{۴۰} که معمولاً مقالات یا ضامی هم درباره متون درجه اول به زبان‌های جهان اسلام دارد. از میان محققان این دسته می‌توان از گل‌رو نجیب‌اوغلو^(۱۲)، سردبیر *کنوفی مقرنس*، یاد کرد که در کتاب *مفصل هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار توپ‌قایی)* به‌کرات به متون، از جمله متون فارسی، استشهاد کرده است. مجله *مقرنس* محققان را تشویق می‌کند که متون درجه اول را از زبان‌های جهان اسلام به زبان انگلیسی ترجمه کنند و هر چندگاه، این ترجمه‌های برگزیده را در قالب ضمیمه سال‌نامه *مقرنس* منتشر می‌کند. یکی دیگر از محققان این گروه رابرت دی. مک‌چسنی^(۱۳) است که خصوصاً درباره معماری در متون دوره صفویه مطالعه کرده است.^{۴۱} همچنین است رناتا هلد^(۱۴) که در مقاله‌هایش به متون اسلامی توجه می‌کند.^{۴۲}

در معماری تیموری در ایران و توران، از دانلد ویلبر و لیزا گلمبک، از کتاب‌های مهم تاریخ معماری ایران، مکرراً به متون استناد شده است. شاید بتوان گفت در آن تحقیق، متون فارسی کمابیش به اندازه خود بناهای تاریخی مرجع آنان بوده است.

با آنکه محققان غربی در جستجوی تاریخ معماری ایران در متون فارسی در دو دهه اخیر زحماتی متحمل شده‌اند، آثار آنان دچار عوارضی است که باید با احتیاط بیشتری با آنها مواجه شد؛ از جمله:

– بسیاری از آنان با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنایند؛ اما بر آن تسلط ندارند. از این رو، در برداشت از متون

دستخوش خطاهایی فاحش شده‌اند.

- آنان هنگامی به اصل متون مراجعه می‌کنند که ترجمه‌ای از آنها به زبان‌های اروپایی وجود نداشته باشد. بنا بر این، بیشتر اتکای ایشان بر ترجمه‌هاست، و لذا دست دوم است. این موجب فزونی خطا در تفسیرها و برداشت‌ها شده است.

با این پیشینه، پیداست که برای جستجوی تاریخ معماری ایران در متون فارسی تاکنون هیچ برنامه تحقیقی مستقلی ریخته نشده است. آنچه محققان ایرانی و غیر ایرانی در این زمینه پرداخته‌اند، در عین اهمیت و ارزش، اندک و دامنه آنها محدود است و خود بررسی متون در مقام منبع تاریخ معماری ایران موضوع کار آنان نبوده است. آنچه در این آثار انجام نگرفته است به اجمال چنین است:

- جامع نگریستن به معماری و محدود نکردن آن به آثار یا کالبد معماری

- روشن کردن جایگاه و اهمیت متون فارسی در مجموعه معرفت تاریخ معماری ایران

- قرائت اشارات و تلویحات متون

- جستن نگرش‌ها و روش‌های تاریخ‌نویسی در متون، در تلاش برای تأسیس تاریخ‌نویسی «ایرانی» معماری ایران - گونه‌شناسی جامع متون از نظر استعداد معماریانه

- تبیین روش جستجوی متون برای تاریخ معماری ایران.

۵. نکته‌هایی درباره شیوه جستجو

معمولاً محقق تاریخ معماری به یکی از این صورت‌ها به سراغ متون می‌رود:

نخست، موضوعی معین را در متون جستجو می‌کند یا دست‌کم متون یکی از منابع او در جستجوی آن موضوع است؛ و در این جستجو، به زمان و مکان متون کاری ندارد؛

دوم، اصل برای او متنی معین است و همه موضوع‌های ممکن را در آن متن می‌جوید؛

سوم، به موضوعی مرتبط با زمان و مکانی معین می‌پردازد و در جستجو برای آن به سراغ متون می‌رود و در متون نیز، زمان و مکان برای او موضوعیت دارد.

اما او به هر ترتیب و در هر قالبی که به جستجوی تاریخ معماری در متون بپردازد باید صلاحیت‌هایی داشته

باشد و ضابطه‌هایی را مراعات کند. به مجموعه صلاحیت‌ها و ضابطه‌ها در فرهنگ ما «آداب» می‌گویند. در اینجا برخی از این آداب را به اجمال ذکر می‌کنیم.

۱) پرداختن به متون، مثل هر کار دیگری، صلاحیت‌ها و قابلیت‌هایی می‌خواهد. پیش از آغاز تحقیق، باید از صلاحیت خود برای کار اطمینان یافت؛ صلاحیت‌هایی از قبیل: آشنایی کافی با زبان و ادب فارسی، آشنایی با طرز استفاده از کتاب‌های مرجع، آشنایی با زبان عربی، شناخت فضای عمومی فرهنگ ایرانی و تنفس در آن، حساس بودن به موضوعات تاریخ معماری ایران و کنجکاوی در این زمینه.

صلاحیت چیزی نیست که بلافاصله و به صرف خواست ما، حتی با نیت خالص، فراهم آید. محقق باید پیش از آغاز کار، هم خود به صلاحیتش واقف باشد و هم از نظر اهل این علم (چه محققان و مورخان معماری و چه مورخان و محققان زبان و ادبیات) صالح شمرده شود. اینکه ما به کاری تازه می‌پردازیم که کسی از اهل این علم‌ها از ارزش آن آگاه نیست بهانه‌ای است که نادانان و شیادان روزگار ما بسیار می‌آورند. اگر محقق همانند نگارنده این سطور کم‌صلاحیت باشد، باید ضعف خود را با تمسک به دامان استادان و منابع معتبر جبران کند.

همه امور زندگی ممکن است در این معرفت‌ها و مهارت‌ها مفید افتد. کسی که ذائقه‌اش برای لذت بردن از نقاشی ایرانی پرورش نیافته، کسی که از خطی زیبا به شوق نمی‌آید یا فرق خط معمولی و نیکو، فرق خط شاگرد و استاد را در نمی‌یابد، کسی که از موسیقی ایرانی حظ نمی‌برد، و خلاصه کسی که در فضای فرهنگ ایرانی نفس نمی‌کشد صلاحیت چنین کاری را ندارد و تا این فضا را، بی‌تکلف و چون جزئی از زندگی عادی، برای خود فراهم نیاورد، از به دست آوردن این صلاحیت ناتوان خواهد بود.

۲) این مهارت‌ها و حساسیت‌ها به تدریج و با ممارست و مداومت به دست می‌آید؛ به‌ویژه در جوانی.

۳) اگر انسان امروزی را اصولاً پیشرفته‌تر از انسان‌های گذشته بشماریم، باب فهم متون تا حد بسیاری بر ما بسته می‌شود. محقق که در این روزگار می‌زید، ناگزیر با داوری‌ای پرورش یافته است که بالقوه آفتی بزرگ در کار با متون است: «اصالت پیشرفت»^(۱۵). ما با این اندیشه

تربیت شده‌ایم که انسان امروزی پیشرفته‌تر از انسان‌های گذشته است. از این رو، به گذشتگان به چشم تحقیر می‌نگریم. اگر هم آنان را تحسین می‌کنیم از این جهت است که چیزی در کار آنها یافته‌ایم که معلوم می‌شود صدها سال پیش، آنها به اندازه ما می‌فهمیده‌اند. این نیز خود نوعی تحقیر و مبتنی بر این فرض اثبات‌نشده است که ما پیشرفته‌تر و نیک‌فهم‌تر از گذشتگانیم. چنین فرضی ما را با متون نامحرم می‌کند و موجب می‌شود از فهم آنها و نکته‌ها و لطایف و اشارات نهفته در آنها محروم بمانیم. باید آثار این اندیشه را از ذهن زدود و آن‌گاه به سراغ متون رفت.

(۴) در مقابل، تمجید کلی و بیهوده از گذشتگان و آثار آنان نیز راه فهم را سد می‌کند. حتی با پیش‌داوری مثبت هم نباید به سراغ متون رفت. داشتن تصویری از پیش و تحمیل آن بر متون به اندازه تحقیر گذشتگان خطرناک است.

(۵) از خوی‌هایی که محقق را در فهم متن کند ذهن می‌کند و از حساسیت او می‌کاهد و اعتبار نتیجه‌گیری‌هایش را محدود می‌کند شیفتگی به متن یا صاحب آن است. متن را نباید با شیفتگی بررسی کرد.

شیفتگی مانع بزرگ فهم است. حب هر چیز انسان را کور و کر می‌کند و دریچه‌های فهم را می‌بندد. از نشانه‌های شیفتگی تعمیم‌های بیجا همراه با تمجید، ندیدن عیوب متن، نسبت دادن صفاتی از یک دوره و یک جا به جای دیگر، و افراط در به کار بردن صفات تفصیلی است. شیفتگی با تمجید متفاوت است. ممکن است کسی شیفته چیزی باشد اما از آن تمجید نکند.

(۶) در آغاز کار، بگذاریم که متون ما را احاطه کنند و فراگیرند. ما به «انس» با متون نیاز داریم، نه «تسلط» بر آنها. مهارت در قرائت متون کهن با مهارت در قرائت متون امروزی تفاوت‌هایی دارد. از جمله اینکه وقتی ما متنی امروزی (درجه دوم) می‌خوانیم، خواندن ماهرانه اقتضا می‌کند که از آغاز در صدد مهار کردن آن و سوار شدن بر آن باشیم. اما متن کهن سرکش است و بدین آسانی رام نمی‌شود. باید نخست خود را در محضر آن قرار دهیم و با آن «انس» بگیریم. برای قرائت و فهم کردن متون کهن، به جای «تسلط» به «انس» نیاز داریم. تنها در این صورت است که در مرحله بعدی تحقیق، خواهیم توانست بر اطلاعات و یافته‌های خود محیط شویم.

(۷) بسیاری از نکته‌ها در متون تنها آن‌گاه بر ما آشکار می‌شود که بدیهیات خود را به حداقل ممکن برسانیم. ای بسا متن‌ها که در نگاه متعارف عاری از نکته‌های معمارانه است؛ اما وقتی نگاه متعارف را، که آکنده از بدیهی شمردن اموری است که با آنها خو گرفته، کنار بگذاریم، نکته‌هایی تازه بر ما آشکار می‌شود. در پرداختن به متون باید «نگاه کودکانه» اختیار کرد؛ باید با متون همان‌گونه مواجه شد که کودکان با جهان مواجه می‌شوند: آکنده از کنج‌کاو و پرسش و تهمی از بدیهیات و پاسخ‌های از پیش معلوم.

(۸) همه آنچه در متن‌ها آمده از نظر اعتبار یکسان نیست. معمولاً آنچه را نویسنده غیر عمدی بیان می‌کند (مانند بدیهیات و مفروضات او) معتبرتر است. چیزهایی هست که نویسنده متن در نزد خود و خوانندگانش آنها را بدیهی و بی‌نیاز از توضیح می‌شمرده است. آن چیزها بر وجدان جمعی جامعه آن روزگار و ذوق عمومی و سیره عقلا در آن محیط دلالت می‌کند و بسیار مهم است. نویسنده چون آن امور را بدیهی می‌شمرده، فایده یا ضرورتی در تصرف در آنها نمی‌دید؛ یعنی بدیهیات غالباً از تصرف عمدی یا سهوی نویسنده به دور است و بیشتر می‌توان به آنها اعتماد کرد. «گر ترازو را طمع بودی به مال / راست کی گفتی ترازو وصف حال». در مواردی که طمع نویسنده محتمل است، باید درباره نوشته‌هایش احتیاط بیشتری روا داشت. این قضیه به‌ویژه در تاریخ‌نامه‌ها صادق است.

راه تقویت اعتماد به مطلبی یافتن قراین به شیوه مثلث‌بندی است. برای مثلث‌بندی، هم می‌توان به خود متن مراجعه کرد، هم به متون دیگر، و هم به شواهد عینی (آثار تاریخی و طبیعی و ...). مثلث‌بندی در تحقیق، مانند مثلث‌بندی در نقشه‌برداری، بدین معناست که محتضات واقعیت را از راه‌های گوناگون به دست آوریم و آنها را با هم تطبیق دهیم.

(۹) خود را مخاطب اصلی متن بشماریم تا نکته‌های تازه‌ای در متن بیابیم. خود را مخاطب متن شمردن از شگردهای بسیار مؤثر فهم متن است. از همین روست که در روایات توصیه شده است که در وقت قرائت قرآن کریم، خود را مخاطب مستقیم کلام خدا بینگارید.

(۱۰) برخی خوی‌ها باب فهم متون را می‌بندد. یکی از حادترین و رایج‌ترین آنها این است که اثبات رأی خود را موکول به انکار رأی دیگران و بلکه تحقیر آنان بشماریم.

باید از این خوی دوری جست. پیداست که این به معنای تسامح و تساهل بیجا نیست و بر مجامله درباره سخنان و آرائی که آشکارا خلاف حق است دلالت نمی‌کند. اما بسیاری دیدگاه‌ها یا روش‌ها هست که مخالفت آنها با حقیقت آشکار نیست و حتی ممکن است وجهی از حقیقت را آشکار کند. نباید حیثیت آراء خود را در عمل یا نفی آراء دیگران یکی شمرد.

۱۱) از انکار شتابان آنچه در غمی یابیم یا با دستگاه ذهنی ما مطابقت ندارد بپرهیزیم. آنچه ما نمی‌فهمیم در این جهان بسیار است. چه بسیار چیزهایی که روزگاری نمی‌فهمیدیم و اکنون می‌فهمیم؛ چه بسیار چیزهایی که دیگران نمی‌فهمند و ما می‌فهمیم؛ و چه بسیار چیزهایی که دیگران می‌فهمند و ما نمی‌فهمیم. اینکه ما چیزی را نمی‌فهمیم یا نمی‌پسندیم به معنای بدی یا نادرستی‌اش نیست. الناس اعداء ما جَهلوا (مردم دشمن چیزهایی‌اند که نمی‌شناسند... نهج البلاغه). انکار آنچه نمی‌فهمیم از نشانه‌های آشکار جهل است.

۱۲) وقتی که خود را در محضر متون نهادیم و با آنها انس گرفتیم، از الفاظ آن اثر می‌گیریم. باید مراقب بود که به آموختن الفاظ بسنده نکنیم و دلخوش نشویم. این از بیماری‌های متعارف روزگار ماست که بسیاری از کسانی که از فرهنگ ایرانی یا اسلامی سخن می‌گویند، بیش از آنکه دغدغه بیان معنایی از آن را داشته باشند، خود و خوانندگانشان را به الفاظی که (درست یا نادرست، ماهرانه یا ناشیانه) از متون برگرفته‌اند دلخوش می‌کنند. نه عارف شدن با لفاظی عارفانه یکی است، نه فیلسوف شدن، نه یافتن اطلاعات معماریانه.

۱۳) در قرائت متن یا جستجوی آن، چه در فهم مفردات و ترکیبات و چه در نسبت متن با سیاق، به آنچه می‌دانیم کمتر اعتماد کنیم؛ به‌ویژه در نقاط حساس و مطالب مهم. ممکن است متن را با معنایی از واژه که امروز متداول است تفسیر کنیم، در حالی که معنای واژه در آن روزگار یا در آن متن چیزی دیگر بوده باشد. مثلاً واژه «طرح کردن» در گذشته هم به معنای امروزی‌اش در نقاشی و معماری به کار می‌رفته و هم به معنای «انداختن» و «از اهمیت انداختن». بی‌توجهی به این ظرایف ممکن است تحقیق را یکسره از اعتبار بیندازد. بروز این مشکل در نام‌های تاریخی و جغرافیایی بسیار محتمل است. مثلاً جایی که از آن در متون کهن با نام گرگان یا جرجان

یاد می‌شود تقریباً در محل گنبد کاووس امروزی است نه گرگان؛ آنچه جرجانیه نامیده می‌شود با جرجان یا گرگان فرق دارد و همان گرگانج است. آنچه به استرآباد یاد می‌شود گرگان امروزی است. آنچه بحرین خوانده می‌شود نه بحرین امروزی، بلکه ساحل جنوبی خلیج فارس است. عراق تقریباً همه نیمه غربی ایران است و طالقان نه در غرب تهران، بلکه در شرق خراسان در افغانستان امروزی است؛ ...

جستجوی رایانه‌ای واژه‌ها در بانک‌های اطلاعاتی بسیار خطیر است. مثلاً اگر کسی در متن رایانه‌ای تاریخ سیستان بخواهد درباره دروازه شهر جستجو کند، با جستن «دروازه» چیزی نخواهد یافت؛ زیرا در این کتاب برای دروازه از واژه «در» استفاده شده است. اگر هم «در» را جستجو کند، همه موارد حرف اضافه «در» هم در نتیجه جستجو خواهد آمد.

۱۴) طبقه‌بندی یافته‌های معماریانه متون هم کاری بسیار خطیر است؛ زیرا معمولاً متضمن نوعی تحمیل دانسته‌هایی از بیرون متن بر متن است. در این کار باید بسیار احتیاط کرد. بهترین حالت این است که حتی الامکان در مرحله تتبع، اطلاعات را با کلیدواژه‌هایی آزاد (در صورت امکان، با استفاده از فهرست کلیدواژه‌های استاندارد) نشان‌گذاری کنیم. سپس بگذاریم اطلاعات مشابه یکدیگر را فراخوانند. بدین گونه، طبقه‌بندی‌ای طبیعی و متناسب با جوهر یافته‌ها به دست می‌آید.

۱۵) مسیر جستجو در متون مانند مسیر حفاری باستان‌شناسی است که باید در آن از شم و گمانه و پیشینه استفاده کرد؛ با برنامه پیش رفت؛ و در همه حال، پایید که معنایی از دست نرود و آسیب نبیند. باستان‌شناس از دل زمینی یا تپه‌ای ساده، شهری بیرون می‌آورد. در نظر اول، کسی در آن زمین شهر نمی‌بیند، مگر باستان‌شناس. باستان‌شناس نخست در محوطه مورد نظر گمانه می‌زند و جستجوهای بعدی را بر اساس یافته‌های آن گمانه‌ها تنظیم می‌کند. او در هنگام حفاری مراقب است اشیاء و آثار احتمالی خرد نشود و از میان نرود. هر ناچیزی ممکن است شاهدهی و سندی باشد.

۱۶) آشفستگی و پلاتکلیفی از مهم‌ترین آفت‌های تحقیق است. محقق از همان آغاز باید هم کلیات برنامه خود را بداند و هم تصویری اجمالی از نتیجه کار داشته باشد؛

اگرچه این تصویر ممکن است در حین یا در پایان کار دگرگون شود. هرچه کار جلوتر می‌رود، باید دامنه آن محدودتر و از میزان آزمون و خطا کاسته شود.

۱۷) جستجوی تاریخ معماری ایران در متون هدف‌ها و راه‌ها و صورت‌های گوناگونی دارد. نوع جستجو در متن کاملاً به این هدف‌ها و راه‌ها و صورت‌ها بستگی دارد. نباید در پی دستوری کلی برای همه آنها بود. ممکن است موضوعی معین را در متون گوناگون بجوییم؛ یا موضوعات گوناگون را در متنی واحد؛ یا موضوعی را در نسبت با سیاق فرهنگی و اجتماعی و ... هر یک از اینها آداب و اقتضائات و احتیاط‌هایی خاص خود دارد.

۱۸) هنگامی که موضوعی معین را در متون جستجو می‌کنیم، اهمیت احتیاط دربارهٔ واژه‌ها و توجه به اطوار و استحاله معنایی آنها دوچندان می‌شود. گاهی محقق در پی موضوعی معین در متون است، یا دست‌کم متون یکی از منابع او در جستجوی آن موضوع است. او در این جستجو، به زمان و مکان متون کمتر اعتنا می‌کند. مثلاً در پی این است که موضوع باغ در متون فارسی دوره تیموریان چگونه ظهور یافته و چه مشخصه‌ها و اقسامی داشته است. باید این احتمال را داد که در این متون، مفهوم باغ با لفظ‌هایی جز «باغ» بیان شده باشد؛ یا برعکس، لفظ باغ با معنایی دیگر به کار رفته باشد که ربطی به باغ به معنای امروزی نداشته باشد.

۱۹) هنگامی که متنی معین را اساس قرار می‌دهیم و یک موضوع یا همهٔ موضوعات معماریانهٔ ممکن را در آن می‌جوییم، معمولاً مهم‌ترین نکته توجه به تلویحات است. در این حالت، حتی آنچه نویسنده بیان نکرده (و سبب اینکه چیزی را بیان نکرده) هم اهمیت می‌یابد.

۲۰) هنگامی که محقق به موضوعی مرتبط با زمان و مکانی معین می‌پردازد و در جستجو برای آن به سراغ متون می‌رود و در متون نیز، زمان و مکان برای او موضوعیت دارد، معمولاً مهم‌ترین نکته پیوند دادن یافته‌ها با یکدیگر و با سیاق (بستر یا زمینه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و ...) است. پیوند دادن یافته‌های درون متن، یافته‌های متن با یافته‌های متن‌های دیگر، و یافته‌های متن با سیاق، کاری دشوار و حساس و نیازمند مهارت و ممارست است. در این گونه کار، معمولاً ساختن روایت تاریخی و خیال مورخ نیز به کار می‌آید.

نکته‌هایی که در هریک از حالات یاد شد، نکته‌هایی است که در حالات دیگر هم مهم است؛ اما در آن حالت اهمیت بیشتری دارد. شرح این نکته‌ها بحالی فراخ‌تر می‌طلبند. جامع‌ترین کار این است که معماری را در همهٔ حیثیتش منظور کنیم؛ از عاملان معماری و بانیان گرفته، واژه‌ها و اندیشه و خیال معماران و مردم، تا مواد و ابزارها، صورت بناها و شهرها، تا هدف معماری. می‌توانیم وجهی از وجوه معماری را در متون بجوییم. اما اگر بخواهیم «معماری» را تماماً در متن یا متونی جستجو کنیم، باید مقصود خود از «معماری» را روشن کنیم. دربارهٔ دشواری و ابهام این واژه در آغاز مقاله گفتیم. این قدر یادآوری می‌کنیم که همهٔ معماری فقط به معنای همهٔ محصول معماری نیست؛ بلکه همهٔ اسباب و محیطی هم هست که به محصول معماری منجر می‌شود. یکی از شگردها برای آنکه از نکته‌ای غفلت نکند این است که مجموعه آنچه را به معماری مربوط است با علت‌های چهارگانه وفق دهد. در این باره نیز پیش‌تر توضیح دادیم. در این کار نیز باید متوجه بود که این فقط شیوه‌ای برای جستجو و سامان‌دهی است و نباید اسیر آن شد. همچنین نباید از علت‌های مُدّه (زمینه‌ساز) غافل شد.

۲۱) هیچ متنی را نمی‌توان پیشاپیش عاری از اطلاعات معماریانه شمرد؛ اما می‌توان از قوت و ضعف استعداد متن‌ها سخن گفت و به این وسیله متن‌هایی را برگزید یا آنها را اولویت‌بندی کرد.

۲۲) برای شناسایی متون مرتبط با معماری نمی‌توان به طبقه‌بندی علوم مراجعه کرد. در فرهنگ ایران، معماری و معرفت‌های مربوط به آن را نه در زمرهٔ علوم، بلکه در زمرهٔ پیشه‌ها می‌شمردند (مگر اندکی از معرفت‌های معماریانه را). از این رو، از طبقه‌بندی‌های کهن علوم چندان چیزی برای شناسایی متون مرتبط با معماری عایدمان نخواهد شد.

بخشی از معرفت‌های معمارانه را علوم فراهم می‌آوردند، مانند هندسه و مساحی، حساب، حیل (از جمله جرّ اَقال)، اوزان و مقادیر؛ اما بیشتر آنها را باید در لابه‌لای متن‌های دیگر یافت. به‌جز طبقه‌بندی قطب‌الدین شیرازی که در آن نشانی هم از برخی پیشه‌ها یافت می‌شود، در دیگر طبقه‌بندی‌های کهن علوم، پیشه‌ها جایی ندارند، زیرا علم نبوده‌اند.

۲۳) اگر در جستجوی مبانی نظری معماری باشیم، استعداد متون گوناگون برای این حوزه متفاوت است. مبانی نظری طیفی گسترده دارد: از زیبایی‌شناسی (که خود طیفی است فراخ)، تا مسیر و جریان طراحی، تا نسبت معماری با جهان‌شناسی، روابط معماری با علوم و با فنون و پیشه‌های دیگر، مبانی آموزش معماری، ... نمی‌توان برای همه اینها و روش‌های جستجوی‌شان در متون حکمی یکسان صادر کرد.

از بیشتر اسطوره‌ها می‌توان به سرمنوها (آرکی‌تایپ‌ها) راه برد. از این گذشته، در اسطوره‌ها مطالبی برای بیشتر موضوعات و حوزه‌های مبانی نظری به دست می‌آید، یعنی دامنه اسطوره‌ها به گستردگی دامنه خود مبانی نظری معماری است. یک دسته از اسطوره‌ها، اسطوره‌های مربوط به بنیان انواع بناها و بنیان شهرهاست. از برخی از اسطوره‌ها هم می‌توان به دیدگاه رایج در آن زمانه درباره معماری و شهر و آبادانی پی برد.

اسطوره‌ها را بیشتر می‌توان در متون حماسی، قصه‌ها، و نیز آن دسته از تفسیرهای قرآن کریم که رنگ اسطوره دارد یافت. برخی از تفسیرهای قرآن کریم (مانند تفسیر بلعمی / طبری) با اسطوره‌های قومی و نیز با اسراییلیات آمیخته است که چندان ربطی با قرآن کریم ندارد؛ اما آنها را باید منبع ارزشمند اساطیر قومی شمرد. کتاب‌های حکمت و کلام و فلسفه نیز ممکن است حاوی نوعی دیگر از بنیادهای نظری باشد. کتاب‌های بلاغت منابع مهمی برای بنیادهای نظری مربوط به زیبایی‌شناسی و تناسب است. از کتاب‌های اخلاق می‌توان توقع یافتن مباحث زیبایی‌شناسی، به‌ویژه مباحث هستی‌شناختی زیبایی‌شناسی را داشت. بسیاری از مبانی نظری معماری در کتاب‌های حکمی‌ای یافت می‌شود که به هیچ روی فلسفی (به معنای کهن آن) نیست؛ مانند متون اسماعیلیه. در کتاب‌های بلاغت نیز معمولاً از اصول زیبایی‌شناسی شعر و نثر سخن می‌رود. از آن اصول می‌توان به ذوق صاحب اثر و گاهی ذوق عمومی آن دوره پی برد. همچنین می‌توان آن اصول را دست‌مایه‌ای برای بنا کردن دستگاه زیبایی‌شناسی قرارداد.

۲۴) اگر در جستجوی واژه‌های معماری باشیم، این واژه‌ها ممکن است در هر متنی یافت شود؛ اما معمولاً

ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم و کتاب‌های لغت و کتاب‌های تاریخ و متون صوفیه غنی‌ترین انواع متون برای این منظور است. برای این کار، باید معلوم کنیم که در پی همه واژه‌های معنایانه‌ایم، یا واژه‌های مربوط به نوعی از بنا، یا سیر تطور یک واژه. در جستجوی واژه‌ها در متون و فهم حوزه معنایی آنها، باید توجه داشت که حتی به کتاب‌های معتبر لغت نیز نمی‌توان کاملاً اعتماد کرد. باید به بررسی درون‌متنی و بینامتنی روی آورد.

کتاب‌های لغت فارسی فاقد سیر تاریخی واژه‌هاست و معلوم نیست معنایی که در آنها بیان شده به کدام دوره از سیر تحول واژه مربوط است (مگر در جایی که شاهدهی از متون آورده می‌شود). بهترین راه فهم حوزه معنایی واژه‌ها استناد به خود متن و نیز متن‌های هم‌زمان با آن، در کنار مراجعه به کتاب‌های لغت است.

همه متون حاوی واژه‌های معماری است؛ اما مستعدترین متون از این نظر کتاب‌های لغت، ترجمه‌های قرآن کریم، و کتاب‌های تاریخ است. در کل، ترجمه‌های قرآن کریم مهم‌ترین منبع واژه‌شناسی و مفردات معماری است.

۲۵) اگر در جستجوی همه جوانب معماری باشیم، به‌ویژه جوانب مربوط به زندگی در بناها و شهرها و دیدگاه‌های مردم به معماری و نظام پیشه‌ها، باید بر متون صوفیه و وقف‌نامه‌ها تکیه کنیم. بخش بزرگی از مطالب مراتب و موضوع‌های گوناگون معماری در متون صوفیه یافت می‌شود و کلاً این‌گونه متون را باید غنی‌ترین منابع تاریخ معماری شمرد؛ به‌ویژه آنکه در این کتاب‌ها هم آراء و اندیشه‌های خواص یافت می‌شود و هم عوام. متون صوفیه (به‌ویژه کتب مقامات عارفان) بهترین منبع برای جستجوی طرز زندگی در معماری نیز هست.

۲۶) اگر در جستجوی اطلاعات کالبدی بناها و شهرها و نیز بنیان آنها باشیم، کتاب‌های جغرافیا (از جمله سفرنامه‌ها) و تاریخ و وقف‌نامه‌ها از منابع مهم است. اما از آنها نمی‌توان توقع یافتن مبانی نظری معماری را داشت. البته در این نوع متون نیز، مثل انواع دیگر متون، دیدگاه‌ها و ذائقه‌ها نهفته است. مثلاً در کتاب‌های تاریخ، گاهی می‌توان مبانی نظری تاریخ‌نویسی یا مبانی داوری‌های ذوقی را نیز یافت.

۲۷) علوم وابسته به معماری، از ویژگی‌های بهداشتی

مکان استقرار تنظیم اوضاع محیطی گرفته تا نقشه برداری و جزئیات و انتقال آب، معمولاً در کتاب‌های مربوط به علوم تجربی یافت می‌شود.

کتاب‌های مربوط به علوم تجربی از نظر محتوای مطالب معماریانه مختلف‌اند. در کتاب‌های طب و داروشناسی (صیدنه)، اطلاعاتی درباره ساخت مکان‌های بهداشتی (مانند حمام) و برخی توصیه‌های معماری همساز با اقلیم یافت می‌شود؛ و نیز درباره داروهای کاشتنی یا سوزندانی یا نهادنی برای دفع انواع حشرات و جانوران موزی.

در کتاب‌های نجوم (هیئت) ممکن است مطالبی درباره طرز نقشه برداری یافت شود؛ و در کتاب‌های احکام نجوم، مطالبی درباره پیشه‌ها و سعد و نحس و کواکب مرتبط با آنها و طالع شهرها. کتاب‌های حیل (مکانیک) بیش از دیگر متون علمی به معماری مربوط است و در آنها ممکن است مطالبی درباره جزئیات (که در معماری هم به کار می‌رفته)، تأسیسات آب‌رسانی، و کشف آب‌های زیرزمینی نهفته باشد. کتاب‌های حساب اطلاعات چندانی درباره معماری ندارد، الا اینکه بدانیم حساب نیز در متره و برآورد مواد و هزینه‌های ساختمان و دست‌مزدها و نیز در افراز به کار می‌آمده است. اما هندسه پیوندی استوار با معماری دارد و کتاب‌های هندسه را باید مستعدترین کتاب‌ها، به‌ویژه از نظر علوم مرتبط با معماری و مراتب پیشه‌های معماری و مسیر تصور و ترسیم، شمرد.

۲۸) اگر محقق بخواهد در فرصتی اندک در میان مجموعه بزرگی از متون، متن‌هایی را برگزیند که پیشاپیش غنای آنها از نظر اقسام اطلاعات معماری روشن باشد، باید متون صوفیه (به‌ویژه مقامات اولیا) و سپس متون تاریخی را در رأس فهرست خود قرار دهد. استعداد هر متن برای مطالعه تاریخ معماری (با فرض روشن بودن هدف و موضوع محقق) از سه طریق اصلی مشخص می‌شود: ششم محقق، که از ممارست به دست می‌آید؛ گمانه زدن؛ حدس زدن بر مبنای قراین (مثلاً قراین مربوط به محیطی که کتاب در آن پدید آمده یا آنچه در کتاب‌های مشابه یا کتاب‌های دیگر همان نویسنده دیده می‌شود). متون صوفیه (به‌ویژه مقامات اولیا و عارفان)، چون هم به زندگی خواص می‌پردازد و هم زندگی عوام و در عین

حال حاوی حکمت عمیق و ساری و رایج در زمانه خود است، از نظر مراتب گوناگون تاریخ معماری (از حکمت معماری و مبانی نظری آن گرفته تا مشاغل و روابط صنفی، تا سلاطین مردم و ذوق حاکم بر روزگار، و نیز اطلاعات تفصیلی درباره اقسام بناها و بناهای خاص و شهرها) بسیار ارزشمند است. □

کتاب‌نامه

آذرنوش، آذرتاش. *جالش میان فارسی و عربی، سده‌های نخست*. تهران: فی، ۱۳۸۵.

ابوریحان بیرونی. *کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*. تصحیح و تعلیق جلال‌الدین همایی. تهران: بابک، ۱۳۶۲.

استنفورد، مایکل. *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: فی، ۱۳۸۲.

افشار، ایرج. «شهر آشوب پیشه‌های ساختمانی». در: *رواق*، ش ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸): ۶۵-۶۷.

_____. «مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران بر اساس متون فارسی». در: *رواق*، ش ۱ (پاییز ۱۳۷۷): ۴۱-۴۵.

بعبا، لئون. «فلسفه تاریخ: چهارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ». در: حسینعلی نوذری (گردآورنده و مترجم)، *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ۱۷۳-۲۲۲.

تجویدی، اکبر. «دشواری‌های نگارش تاریخ هنر ایران». در: *گلستان هنر*، ش ۳ (بهار ۱۳۸۵): ۷-۱۷.

جعفر افندی. *رساله معماریه*، متنی از سده یازدهم هجری. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: شرکت توسعه فضاهای فرهنگی، ۱۳۷۵.

خالقی مطلق، جلال و جلال متینی. «هویت ایرانی و مرزهای ایران فرهنگی». در: *گلستان هنر*، ش ۱ (بهار ۱۳۸۴): ۳۶-۵۴.

ریاضی‌کشه، محمدرضا. «کتاب‌شناسی معماری و شهرسازی ایران». در: *اتر*، ش ۲۱.

زمانی فرد، علی. «جایگاه مسجد جامع در شهرهای ایران بر اساس متون قرن چهارم». در: *رواق*، ش ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸): ۶۹-۹۳.

سلطان‌زاده، حسین. *معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۷.

سعیدنیا، احمد. «بازآفرینی شهرستان رشیدی». در: *هنرهای زیبا*، ش ۱۱ (تابستان ۱۳۸۱): ۲۹-۴۰.

سیدسجادی، سیدمنصور. *مرو، بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (علامه). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه و باورقی مرتضی مطهری. تهران: صدرا، ۱۳۶۴، ج ۴.

طیسی، محسن. «واژه‌های معماری در دیوان حافظ». در: *رواق*، ش ۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۹): ۷۵-۹۴.

عابدی، عقیل. «معماری خانه کعبه و مسجد الحرام به روایت سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی». در: *مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ۳: ۱۳-۵۲.

عریان، مرضیه. «شهرهای اسلامی». در: *مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ۱: ۲۷۸-۳۰۴.

_____. «فلاح اسلامی». در: *مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ۱: ۳۰۵-۳۱۲.

قیومی بیدهندی، مهرداد. «آثار و افکار الگ گراباره». در: *دانشنامه*، ش ۳ (بهار و تابستان ۱۳۸۳): ۷-۱۳۴.

_____. *آداب جستجوی تاریخ معماری ایران در متون فارسی، با تکیه بر متون نثر سده‌های نخست (پایان‌نامه دکتری معماری با راهنمایی هادی ندیی و مهدی حجت و مشاوره مهدی محقق)*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، خرداد ۱۳۸۶ (منتشر نشده).

گیلیجانی مقدم، نسرين. *تاریخ‌شناسی معماری ایران*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

لاله، هاید. «معماران دوره اسلامی، دانش نظری و کاربرد عملی آن». در: *وقف، میراث جاویدان*، سال چهارم، ش ۳ و ۴: ۳۹-۵۰.

مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (۷-۱۳ اسفندماه ۱۳۷۶)، ارگ بکر کرمان، ۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶.

مک‌جسنی، رابرت دی. «چهار منبع درباره ساخته‌های شاه عباس در اصفهان». ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. در: *گلستان هنر*، ش ۶ (زمستان ۱۳۸۵): ۴۶-۷۵.

مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی معنوی*. تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.

نجیب‌اوغلو، گل‌رو. *هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار توقایی)*. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: روزنه، ۱۳۸۰.

ندیی، هادی. «آیین جوافردی و طریقت معماران (سیری در فتوتنامه‌های معماران و بنایان)». در: *مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ۲: ۴۴۸-۴۷۴.

هلد، رانا. «در جست‌وجوی تعریف هنر معماری در دوره اسلامی». ترجمه فرزین فردانش. در: *رواق*، ش ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸): ۲۵-۳۳.

همای شیرازی اصفهانی، جلال‌الدین. *تاریخ اصفهان*. مجلد هنر و هنرمندان. به کوشش ماهدخت‌بانو همای. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

پی‌نوشت‌ها:

۱. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی و عضو وابسته فرهنگستان هنر
۲. این لفظ در روزگار ما گسترش معنایی یافته است. پیشینیان آن را بیشتر برای نسبت دادن به شخص «معمار» از جمله به معنای پیشه‌معمار، به کار می‌بردند. در گذشته در معنای معماری، از واژه‌هایی چون عمارت و آبادان کردن و آبادانی و ساختن و کردن نیز استفاده می‌کردند.
۳. با آنچه گذشت، معلوم می‌شود که صفت نسبی «معماران» نسبت به «معمار» است، نه «معماری». به همین جهت و برای مراعات دقت واژگان، در این مقاله میان آنچه به «معمار» و آنچه به «معماری» منسوب است فرق می‌گذاریم: به اولی «معماران» می‌گوییم و به دومی «معماریانه».
۴. نک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۴.
۵. ابوریحان بیرونی، *کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، ۲۳۶-۲۳۷.
۶. استنفورد، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ۲۲، ۴۶-۴۷.
۷. پمپا، «فلسفه تاریخ: چهارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ»، ۱۷۴.
۸. برای ملاحظه مثال‌های متعدد در این باره، نک: جلال خالقی مطلق و جلال متینی، «هویت ایرانی و مرزهای ایران فرهنگی».
۹. این تعبیر از استاد گرامی آقای دکتر مهدی حجت است.
۱۰. درباره جایگاه نظریه در تاریخ، در مقاله «نظریه در تاریخ و علم» از نگارنده بحث شده است.
۱۱. پیداست که هر محقق می‌تواند و باید متناسب با موضوع تحقیق خود، منابع را محدود کند. در اینجا سخن از موضوع تحقیق خاصی نیست؛ بلکه سخن در همه موضوع‌های تحقیقی است که در حیطه تاریخ معماری ایران می‌گنجد. سخن این است که از پیش نمی‌توان گفت که نوعی از منابع فرهنگی ایران به معماری ربطی ندارد و نمی‌توان از آن به منزله منبع تحقیق تاریخ معماری استفاده کرد.
۱۲. می‌دانیم که در فرهنگ ما منابعی که مستقیماً درباره معماری باشد بسیار اندک است. این نیز بر اهمیت منابعی که به‌ظاهر مربوط به معماری نیست می‌افزاید.
۱۳. باید توجه داشت که تقسیم منابع به «درجه اول» و «درجه دوم» تقسیمی ارزشی نیست و صرفاً تقسیمی نسبی از نظر معاصر به موضوع تحقیق است.
۱۴. در کاوش‌های اخیر باستان‌شناسان در منطقه دره هلیل‌رود (جیرفت)، نمونه‌هایی از خط به دست آمده که کهن‌ترین خط‌نوشته‌های بشری و تقریباً هم‌زمان با گونه‌هایی است که در سومر یافت شده است (گفتگوی نگارنده با یوسف مجیدزاده، سرپرست هیئت باستان‌شناسی دره هلیل‌رود، جیرفت، دی ۱۳۸۵). البته این را نیز باید گفت که در دوره‌های بعدی، تا زمان ظهور اسلام، وضع خط در ایران چندان بسامان نبوده است. در این باره، نک: آذرتاش آذرنوش، *چالش میان زبان فارسی و خط عربی؛ اکبر تجویدی*، «دشواری‌های نگارش تاریخ هنر ایران»، ۱۶، پی‌نوشت ۹.
۱۵. علق (۹۶): ۱-۴.
۱۶. قلم (۶۸): ۱.
۱۷. گل‌رو نجیب‌اوغلو، *هندسه و تزیین در معماری اسلامی*، ۳۲.
۱۸. همان، ۳۰۱؛ هوارد کرین در مقدمه مترجم انگلیسی بر: جعفر افندی، *رساله معماریه*.
۱۹. نجیب‌اوغلو، *هندسه و تزیین در معماری اسلامی*، ص ۱۶۸.
۲۰. مولوی، مثنوی، دفتر دوم.

۲۱. درباره شرافت معماری در میان پیشه‌ها، مثلاً نک: جعفر افندی، رساله معماریه.

۲۲. ایرج افشار، «مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران بر اساس متون فارسی» (۱۳۵۵)؛ ایرج افشار، «تاریخ معماری در ایران بر اساس متون فارسی» (۱۳۷۷).

۲۳. محمدرضا ریاضی کشه، «کتاب‌شناسی معماری و شهرسازی ایران».

۲۴. نسرین گلیجانی مقدم، تاریخ‌شناسی معماری ایران، ۱۵۹-۱۸۸.

۲۵. جلال‌الدین همایی، تاریخ اصفهان، مجلد هنر و هنرمندان.

۲۶. ایرج افشار، «شهر آشوب پیشه‌های ساختمانی».

۲۷. عقیل عابدی، «معماری خانه کعبه و مسجد الحرام به روایت سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی».

۲۸. علی زمانی فرد، «جایگاه مسجد جامع در شهرهای ایران بر اساس متون قرن چهارم».

۲۹. محسن طبسی، «واژه‌های معماری در دیوان حافظ».

۳۰. حسین سلطان‌زاده، معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی.

۳۱. مجموعه مقالات [نخستین] کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (۷-۱۲ اسفندماه ۱۳۷۴)، ارگ بیم - کرمان، ج ۱-۵.

۳۲. هادی ندیمی، «آئین جوانرودی و طریقت معماران».

۳۳. مرضیه عربان، «شهرهای اسلامی»: همو، «فلاح اسلامی».

۳۴. هایده لاله، «معماران دوره اسلامی، دانش نظری و کاربرد عملی آن».

۳۵. احمد سعیدنیا، «بازآفرینی شهرستان رشیدی».

۳۶. سیدمنصور سیدسجادی، مرور: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی.

۳۷. به‌ویژه نک:

K. A. C. Creswell, *Early Muslim Architecture*, 1932-1940.

38. Arthur Upham Pope and Phyllis Ackermann (eds.), *A Survey of Persian Art*, 1930.

۳۹. برای آشنایی با مؤثرترین آنان، آنگ گرابار، نک: مهرداد قیومی، «آثار و افکار آنگ گرابار».

40. *Muqarnas, An Annual on the Visual Culture of the Islamic World*.

۴۱. از جمله: رابرت دی. مک‌جسنی، «چهار منبع درباره ساخته‌های شاه عباس در اصفهان».

۴۲. از جمله: رناتا هلد، «در جست‌وجوی تعریف هنر معماری در دوره اسلامی».